

گزیده نگاری (با بررسی گزیدهٔ مفتاح الفلاح)

مجتبی نظری منفرد

چکیده

استفادهٔ افزون از گوهر گران‌بهای حدیث، و سامان‌بخشی ساختاری برتر به نگاشته‌های حدیثی آغازین، و پردازش کتاب‌های کهن در کالبدی نو، متناسب با ادبیاتی درخور فهم، و هم‌چنین یاری نکردن عنصر وقت در پرداختن به همهٔ مصادر پیشین با حجم بالای آن، بزرگ‌مردانی را بر آن داشته تا به زدودن برخی مطالب کم‌اهمیت‌تر یا غیر مرتبط با هدف نگارش، و یا احیاناً پیراستن اشتباهات نویسندگان پیشین از نگاشته‌هایشان، دست یازند. بدین‌سان، گزیده‌نویسی، از دیرباز در شکل فرایندی پویا بر صفحهٔ نویسندگی و تلاش علمی، نمود یافته است.

پژوهش پیش رو، پیشینه و سیر تطوّر انگیزه‌ها، شیوه‌ها، ثمره‌ها و نمونه‌هایی از این فرایند خجسته را دنبال می‌کند و در ادامه نیز معرفی کتاب *گزیدهٔ مفتاح الفلاح* شیخ بهایی رحمته را پیش می‌کشد.

کلیدواژه‌ها: گزیده‌نویسی، فهرست آثار شیعی، *گزیدهٔ مفتاح الفلاح*، شیخ بهایی.

درآمد

وقتی به کتاب ارزشمندی برمی‌خوریم، به خصوص اگر آن را به ودیعت گرفته باشیم، سعی می‌کنیم تا حد امکان، مطالب آن را به خاطر بسپاریم، و دست‌کم، نکات کلیدی و ارزندهٔ آن را از میان متن درآورده، یادداشت کنیم، تا غبار فراموشی مانع از استفاده و بهره‌مندی‌مان نشود. این کار وقتی با یک تدبیر روش‌مند و پایان‌نگر صورت پذیرد، می‌تواند نتیجه‌ای مبارک به همراه داشته، گزیده‌ای سودمند را به ارمغان آورد. چه بسا گزیده‌ای که به جهت پیراستن زوائد، زدودن مکررات و گاه افزودن مطالب لازم، گران‌سنگ‌تر از اصل خویش شده است. این‌جا است که اهمیت و ضرورت گزینش، شیوه‌ها و آثار آن، خودنمایی می‌کند.

۱. پیشینه

زمانی که حدیث بر تارک هستی درخشید، و مطلع فکر حکمت‌ورزان و مطمع نظر اندیشمندان قرار گرفت، دانشوران اسلامی، تلاش‌های متنوعی را پیرامون آن به نمایش گذاشتند. از آغازین سال‌های سده دوم هجری، با برداشته شدن منع نگارش حدیث، کوشش‌های فراوان و گوناگونی در رونق بازار حدیث انجام گرفت. جمع‌آوری میراث حدیثی سده نخستین، که در معرض فراموشی و زوال بود، کتابت حدیث با محور قرار دادن موضوعی خاص یا راوی‌ای به‌نام، شرح و بسط احادیث و آغاز حرکت ژرف‌اندیشی در آن، و بعدها نگارش جوامع حدیثی و بزرگ‌نگاری‌های روایی، همه و همه، گویای رشد و شکوفایی حدیث در ابعاد مختلف است.

اما شاید گزیده‌نویسی، به عنوان یک کوشش حدیثی، در عداد دیگر تلاش‌ها، کمتر مورد توجه و مطالعه قرار گرفته باشد، ولی به طور قطع می‌توان اظهار داشت که گزیده‌نویسی، به عنوان نمودی روشن از یک کوشش حدیثی، عرصه‌ای نو و بانی جدید را در مسیر پیشرفت نهضت حدیث‌پژوهی، پیش روی آن گشود. آن‌جا که یک حدیث‌پژوه دانشمند، کتابی گران‌بها را که متعلق به عصر پیش از او است، می‌کاود، و آن را برای بهره‌وری افزون‌تر آماده می‌کند، از اندازه آن می‌کاهد، تا خواننده را زودتر به هدف مقصود رساند.

این تلاش خجسته و شایسته، که قرن‌ها است در عرصه نوشتاری از ارج و مکانیت ویژه‌ای بهره‌مند است، ریشه در فرایندی دارد که به «اختصار حدیث» نام یافته است (معجم مصطلحات الرجال و الدرایة: ص ۱۷). در عنوان پیش رو، این دانش حدیثی را به بحث می‌نهمیم.

۱/۱. اختصار حدیث

این فرایند که در سخن برخی دانشمندان علم درایه، به دانش اختصار حدیث نامیده شده، به آن معنا است که شخص راوی، بخشی از یک حدیث را روایت و بخش دیگر را رها کند.

این عمل که از آن به «تفریق الحدیث الواحد علی الأبواب»، «الاقتصار فی الروایة علی بعض الحدیث»، و «روایة بعض الحدیث» نیز نام برده‌اند، نزد محدثان پیشین، به «إبعاض الحدیث» مشهور بوده است (مقیاس الهدایة فی علم الدرایة: ج ۳ ص ۲۵۴ و ۲۵۵). حاصل این تلاش، حدیثی خواهد بود که از زوائد غیر مقصود، پیراسته، و در مقابل، کاملاً وافی به مراد، و رسا در رساندن معنا است. اختصار به این گونه، مورد پذیرش بیشتر محدثان، و فراتر از آن، کارکردی گسترده در کتاب‌های ایشان و دیگر دانشمندان داشته و دارد.^۱

۱. این که چنین استفاده‌ای از حدیث، تا چه میزان صحیح است، میان دانشمندان علم درایه، اختلاف وجود دارد. ولی آنچه جامع بیشتر دیدگاه‌ها است، و می‌توان توافقی بر آن یافت، آن است که اگر ناقل حدیث کسی باشد که شناختی کافی از کلام دارد، و قسمت‌ها را به گونه‌ای جدا می‌کند که هیچ‌گونه تعلقی به یکدیگر ندارند، تا سبب اختلال سخن شود، و همچنین معنای تک‌های که گفته شده، یا حذف تکه‌ای که بیان نشده، تفاوتی نمی‌کند، بیشتر درایه‌شناسان، چنین اختصاری را اجازه داده‌اند (همان: ص ۲۵۶).

نمونه‌ای از اختصار حدیث:

اختصار حدیث، نمونه‌های فراوانی دارد، و کمتر کتاب حدیثی یافت می‌شود که حدیث مختصری در آن نیامده باشد. ما به جهت آشنایی بیشتر با این پدیده حدیثی، و نیز پرهیز از طولانی شدن مقال، تنها به ذکر نمونه‌ای از آن، بسنده می‌کنیم:

حدثنا محمد بن الحسين، عن النضر بن شعیب، عن خالد بن حماد القلانسی، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاری، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم الثقلين؛ الثقل الأكبر والثقل الأصغر. إن تمسكتم بهما، لا تضلوا و لا تبدلوا، و إني سألت اللطيف الخبير، أن لا يتفرقا، حتى يردا على الحوض، فأعطيت ذلك قالوا: و ما الثقل الأكبر و ما الثقل الأصغر؟ قال: الثقل الأكبر، كتاب الله، سبب طرفه بيد الله و سبب طرفه بأيديكم، و الثقل الأصغر، عترتي و أهل بيتي (بصائر الدرجات: ص ٤٣٤ ش ٥).

پیش از چند صفحه، مختصر این حدیث بدین گونه ذکر شده است:

حدثنا علي بن محمد، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود، عن يحيى بن آدم، عن شريك بن جابر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: دعا رسول الله أصحابه بمنى وقال: يا أيها الناس! إني تارك فيكم الثقلين. أما إن تمسكتم بهما، لن تضلوا كتاب الله و عترتي أهل بيتي، فإنهما لن يفترقا، حتى يردا على الحوض (همان: ص ٤٣٣ ش ٣).

همچنان که مشهود است، حدیث دوم، خلاصه‌ای از حدیث نخست، و خالی از عنوان *ثقل اکبر و ثقل اصغر* است، و هم‌چنین ذیل آن را ندارد. گرچه می‌توان گفت: در حدیث نخستین نیز، پدیده اختصار صورت گرفته، و جمله «دعا رسول الله أصحابه بمنى» که نمایان‌گر مکان صدور حدیث است، از آن برداشته شده است. بنابراین، مثال بالا نمونه‌ای برای اختصاری تعاملی و دو سویه خواهد بود. اختصار، در سند حدیث دوم نیز، به چشم می‌خورد.

۱/۲. نوادر نگاری

پس از شناخت ریشه‌های آغازین گزیده‌نویسی، ضرورت شناخت سیر تکامل این تلاش در حوزه علوم اسلامی، و به‌ویژه دانش حدیث، طی قرون نخستین اسلام، رخ می‌نماید. ما بر این باوریم که نخستین ردیابی که برای گزیده‌نویسی، پس از اختصار حدیث، به چشم می‌خورد، و مورد توجه حدیث‌پژوهان پیشین قرار گرفته، نگارش نوشته‌هایی با عنوان نوادر بوده است. با کاوشی اجمالی راجع به این نوشته‌ها، این باور قوت خواهد یافت، هر چند معتقدیم که نوادرها، منحصر در گزیده‌نویسی، و نیز لزوماً گزیده‌هایی حدیثی نبوده‌اند.

اگر نگاهی هر چند گذرا به فهرستگان آثار حدیثی نخستین داشته باشیم، کمتر صفحه‌ای را از نظر می‌گذرانیم که در آن از کلمه نوادر نام و نشانی نباشد. این دست‌نگاشته‌ها، صرف‌نظر از ماهیتی که دارند، سابقه‌ای بس طولانی در حوزه گزیده‌نویسی برای خود رقم زده‌اند. از ابتدای قرن دوم،

گزارش‌های متعددی را از نوشته‌هایی می‌یابیم که نام نوادر را بر خود گرفته‌اند. بنا بر گزارش مرحوم نجاشی، نخستین کسی که قدم در عرصه نوادرنگاری نهاد، و قلم بر این صفحه فرسود، یار استوار امام باقر و امام صادق علیهما السلام، جابر بن یزید جعفی، در گذشته به سال ۱۲۸ هـ است *(رجال النجاشی: ص ۱۲۸ ش ۳۳۲)*^۱. در این میان، می‌توان به دیگر شاگردان امام باقر علیه السلام، و نیز بزرگانی همچون ابوحمزه ثمالی، در گذشته به سال ۱۵۰ هـ *(رجال النجاشی: ص ۱۱۵ ش ۲۹۶)*^۲، حسین بن ثویر بن ابی فاخته *(همان: ص ۵۵ ش ۱۲۵)*^۳، خضر بن عمرو نخعی *(همان: ص ۱۵۳ ش ۴۰۲)*^۴، محمد بن قیس اسدی *(همان: ص ۳۲۲ ش ۸۸۰)*^۵، مسمع بن عبد الملک *(همان: ص ۴۲۰ ش ۱۱۲۴)*^۶ نیز اشاره کرد. کسانی که شاید برخی از آن‌ها، از نگاه زمانی، از جابر نیز پیشتر بوده‌اند، جز این که تاریخی از وفات یا زمان نگارش نوادرشان، گزارش نشده است.

نوادرها، تا به آنجا فزونی یافتند، که فهرست‌نگار ماهر و کتاب‌شناس خبره، مرحوم نجاشی، تقریباً ۱۹۵ مورد از آن‌ها را، تا زمان خود گزارش می‌کند. فقیه الطائفة، شیخ بزرگوار طوسی نیز، به معرفی حدود ۶۰ اثر از آن‌ها، در کتاب *ارزشمند فهرست پرداخته*، و ابن ندیم نیز، از شمارش آن غافل نبوده، و عدد آنها را به حدود ۴۰ مورد می‌رساند؛ ولی به نظر می‌رسد که عدد این‌گونه کتاب‌ها، بیش از مقداری باشد که ارباب فهراس، برای ما گزارش کرده‌اند.

در تبیین معنای نوادر، چنین گفته‌اند: نوادر، جایگاهی برای احادیثی است که به جهت کم بودن تعداد آن‌ها، در باب مستقلی گنجانده شده‌اند؛ خواه یک حدیث باشد، یا چندین حدیثی که تعدادشان اندک است. برخی، علاوه بر آن، ندرت عمل بدین روایات را نیز، مطرح کرده‌اند. این معنا، در مورد ابوابی که به عنوان نوادر، به ابواب دیگر کتاب حدیثی انضمام می‌یابد، صحیح می‌نماید، ولی کتاب‌های مستقلی که به عنوان نوادر نگارش یافته است، نمی‌تواند مصداق این تعریف باشد. بنابراین، نوادر، در مورد این کتاب‌ها، باید به معنای دیگری باشد *(معجم مصطلحات الرجال و الدرایة: ص ۱۸۴)*.

۱. کنشی، در مورد او آورده است: *يقال: إنتهى علم الأئمة عليهم السلام، إلى أربعة نفر: أولهم سلمان الفارسی، و الثاني جابر، و الثالث السيد، و الرابع یونس بن عبد الرحمن (رجال الكنسی: ص ۴۸۵ ح ۹۱۷)*. و المراد من الجابر، هو الجعفی، لا الأنصاری، كما نصّ علیه جماعة، بل لم تقف علی من احتمال غیره *(خاتمة المستدرک: ج ۴ ص ۲۰۷)*، و من السيد الحمیری، الشاعر المعروف *(طرائف المقال: ج ۲ ص ۲۱۲ ش ۶۱)*.

۲. نجاشی، در مورد او روایت می‌کند: *عن ابی عبد الله عليه السلام: أبو حمزة فی زمانه، مثل سلمان فی زمانه*.

۳. نجاشی، درباره‌اش می‌گوید: *روی عن ابی جعفر و ابی عبد الله عليهما السلام: ثقة ذکره أبو العباس فی الرجال و غیره، قدیم الموت*.

۴. نجاشی، درباره‌اش می‌گوید: *أخبرنی عدة من أصحابنا ... حدثنا خضر بن عمرو، عن ابی جعفر و ابی عبد الله عليهما السلام، بأحدیث نوادر له*.

۵. نجاشی، درباره‌اش می‌گوید: *وجه من وجوه العرب بالكوفة، و كان خصیصاً بعمر بن عبد العزيز، ثم یزید بن عبد الملك. روی عن ابی جعفر و ابی عبد الله عليهما السلام*.

۶. نجاشی، درباره‌اش می‌گوید: *شیخ بكر بن وائل بالبصرة، و وجهها و سيد المسامعة. روی عن ابی جعفر عليه السلام، رواية يسيرة، و روی عن ابی عبد الله عليه السلام، و أكثر و اختص به*.

نجاشی، در مورد نوادر مروک بن عبید آورده است:

قال أصحابنا القميون: نوادره أصل (رجال النجاشی: ص ۴۲۵ ش ۱۱۴۲).

از این بیان استفاده می‌شود که نوادرها، قابل انقسام به دو قسم اصل و غیر اصل هستند. مراد از اصل، بنا به تعریف برگزیده، دست‌نوشته‌هایی است که راویان اخبار احادیث، مسموع خویش را برای نخستین بار در آن ثبت کرده، و به حدیث، اصطلاحاً وجود کتبی بخشیده‌اند. توصیف نوادر به اصل، شاید بدین عنایت باشد که نوادر مروک دارای احادیث منتخبی است که نخستین بار نگاشته شده، و از کتاب دیگری اخذ نشده است. شیخ طوسی نیز، درباره نوادر و دیگر کتاب‌های حریر بن عبد الله سجستانی، چنین گوید:

له كتب، منها: كتاب الصلاة، كتاب الزكاة، كتاب الصيام، كتاب النوادر، تعد كلها في الأصول (فهرست الطوسی: ص ۱۶۲ ش ۲۴۹).

با توجه به بسیاری این چنین نگاشته‌ها، معنایی که به ذهن نگارنده می‌رسد، آن است که در نگارش نوادرها - دست‌کم نوادرهایی که به موضوع خود مضاف شده‌اند، مانند نوادر التفسیر - گزینش متن مشخصی در کار نبوده، و عنوان نوادر، گویای این پیام است که آن‌ها آثار بی‌سابقه‌اند، ولی گزینش، از میان انبوهی از اندوخته‌های حدیثی نویسنده، در نگارش بیشتر آن‌ها، نقش به‌سزایی داشته، و نویسنده از آنان ذهن خود، داده‌های حدیثی‌ای را که برایش از دلالت روشن‌تر، و احياناً از متن زیباتری برخوردار بوده، گلچین کرده، و در اثر خویش گنجانده است. باید اذعان داشت که معیار برای انتخاب دسته‌ای ویژه از احادیث، ویژگی‌های هم‌سانی نظیر، درستی مضمون یا روشنی مدلول، و یا زیبایی منطوق آن‌ها، نزد نویسنده بوده است.

البته این موضوع، به دلیل در اختیار نبودن بیشتر کتاب‌های نوادر نام، تنها در مورد کتاب‌های نوادری که به موضوعی خاص، همچون ادب، تفسیر و فقه محدود شده، و گزینش احادیث، با نگاه به همان موضوع بوده، پذیرفتنی و قابل اثبات است. نمونه‌ای از این‌گونه نوادرها را می‌توان در سخن مرحوم نجاشی، هنگامی که نوادری را برای محمد بن احمد خطیب ساوهای، معروف به حارثی گزارش می‌کند، یافت. او می‌نویسد:

له كتاب نوادر علم القرآن (رجال النجاشی: ص ۳۸۲ ش ۱۰۳۸).

دگر بار، راجع به نوادر استاد خویش، حسین بن عبید الله غضائری می‌گوید:

له كتب، منها كتاب النوادر في الفقه (همان: ص ۶۹ ش ۱۶۶).

موارد دیگری نیز وجود دارد که فهرست‌نگاران، از نوادرهایی خبر می‌دهند که گمان می‌رود عنصر گزینش، در آن‌ها دخیل بوده است. نوادر حسن بن علی بن نعمان را که نجاشی آن را صحیح الحدیث، کثیر الفوائد گفته (همان: ص ۴۰ ش ۸۱)، و یا کتاب محمد بن احمد، که آن را غرر الأخبار و نوادر الآثار نامیده (همان: ص ۳۹۳ ش ۱۰۵۰)، و یا کتاب موسی بن عمر را که از آن، به طرائف

النوادر تغییر نموده (همان: ص ۴۰۶ ش ۱۰۷۵)، می‌توان از این گروه دانست. حتی کتاب *نوادر النوادر* مرحوم شیخ صدوق (فهرست الطوسی: ص ۴۴۴ ش ۷۱۰) نیز، می‌تواند هم‌سان با این گروه باشد.

۱/۳. گزیده‌نگاری

اگر بخواهیم معنای خاص‌تری را از گزیده‌نویسی دریابیم، باید پس از اختصار حدیث و نوادرنگاری، گام سوم را برداشته، به دنبال کتاب‌هایی برویم که آشکارا، گزینش محتوای کتابی پیشین را دستور کار قرار داده، یا را از آن فراتر نهاده‌اند. آنچه در این مقاله مقصود بوده، بررسی این‌گونه گزیده‌نویسی است که از آن، به گزیده‌نگاری تعبیر می‌کنیم (هرچند تفاوت معنایی این دو واژه، اعتباری است). از این پس، در مباحث آینده، تنها درباره آن، سخن را پی می‌گیریم.

۲. ضرورت‌ها و انگیزه‌ها

گزیده‌نگاری، فرایندی طبیعی، در مسیر پویایی دستگاه نویسنده‌گی، و حاصل کارکرد اثرگذار ایجاز و اختصار، در آیین نگارش است. این فرایند، در جهت فراگیر شدن استفاده از آموزه‌های حدیث، از طرفی، ناگزیر و با نگاهی ژرف‌تر، انگیزه‌ای محرک برای نویسندگان آشنا به فضای زمان است، تا با استفاده کارآمد از این ابزار، نیل به این هدف والا را سامان بخشند.

این انگیزه مقدس، بسیاری از حدیث‌پژوهان سترگ را بر آن داشته تا به نگارش گزیده‌هایی در راستای استفاده عموم افراد، از آموزه‌های حدیثی و گنجینه‌های روایی، دست یازند، و این انگیزه میمون، تنها می‌تواند یکی از دواعی گزیده‌نگاری، و البته از مهم‌ترین آنها باشد. انگیزه‌های دیگری چون، پاس‌داشت میراث کهن پیشینیان از آسیب‌های زمان، نقد آرای نادرست گذشتگان و اصلاح غلط‌های کتاب‌هایشان را، می‌توان به عنوان ضرورت‌ها و انگیزه‌های فرعی گزیده‌نگاری برشمرد.

۳. شیوه‌ها و گونه‌ها

هنگامی که جستجوی ساده‌ای در فهرستگان مصنفات و آثار دست‌کم شیعی، داشته باشیم، گونه‌های متعددی از گزیده‌نگاری را می‌یابیم، که با عناوینی گونه‌گون یافت می‌شوند. جستجوی عناوینی با ریزواژگان اختصار، مختصر، اختیار، مختار، انتخاب، منتخب، تلخیص، خلاصه و یا حتی تهذیب و مهذب ما را به نمونه‌های فراوانی از این گروه نگارش‌ها، رهنمون می‌کند. هرچند معتقدیم که همه نتایج به دست آمده، لزوماً از سنخ گزیده‌نگاری نیستند، و مواردی وجود دارد که در نام‌گذاری کتاب، تناسب نام با محتوا، چندان منظور نبوده است.

صرف‌نظر از تفاوت‌هایی که به لحاظ نوع پرداخت گزیده‌نگار بر متن، میان هریک از عناوین یادشده وجود دارد، و هرکدام را شیوه‌ای مجزا و روشی متفاوت از دیگری می‌سازد، آنچه مسلم است، آن‌که گزیده‌نگاری، کوششی مورد توجه نویسندگان و حدیث‌پژوهان بوده، که در پرتوی آن،

آثاری ارجمند و پرآوازه را آفریده‌اند؛ دست‌آوردهایی بس ستوده در حوزه حدیث و دیگر شاخه‌های علوم اسلامی، که فرایند استفاده از منابع پیشین را آسان نموده، و بالندگی دانش حدیث را به ارمغان آورده است.

اینکه با رعایت اختصار، به مطالعه برخی از این عناوین، و بیان ویژگی‌های هر یک خواهیم پرداخت.

۳/۱. مختصرنگاری

از میان واژگانی که دلالتی بر گزیده‌نگاری دارند، واژه اختصار، بیش از همه، در این معنا، رسا و گویای پیام‌گزینش است. اما آنچه در مورد آن، به لحاظ معناشناسی، پیش از هر مفهوم دیگر به ذهن می‌رسد، کوتاه شدن نوشتار، پس از انجام فرایند گزینش، بر پایه اختصار است. وقتی سخن از اختصار به میان می‌آید، چنین گمان می‌رود که نویسنده گزیده‌نگار، بدون آن که از محتوای کتاب نخست چیزی را بکاهد، تنها از حجم ظاهری آن کاسته، و زوائد و پیرایه‌ها (و نه مطالب بنیادی) را، از آن زدوده است. نظر به کارکرد نزدیک دو شیوه تلخیص‌نگاری و خلاصه‌نگاری به شیوه مختصرنگاری، از عنوان جداگانه آن دو، می‌پرهیزیم.

چون این پژوهش، ماهیتی کتاب‌پژوهانه دارد، بدین خاطر، بار دیگر به سراغ کتاب‌های فهرست کهن شیعی رفته، و به کندوکاو در لابه‌لای آن می‌پردازیم، تا از چند و چون مختصرنگاری، البته تا سده پنجم هجری، آگاهی یابیم.

نمونه‌هایی از مختصرنگاری

هنگامی که نجاشی به شمارش کتاب‌های محمد بن زکریا بن دینار روی می‌آورد، چهار کتاب او را چنین یاد می‌کند:

له کتب، منها: *الجمال الكبير و الجمال المختصر و کتاب صغیر الکبیر و کتاب صفین المختصر (رجال النجاشی: ص ۳۴۷ ش ۹۳۶)*.

او، از تبار بنی غلاب، و از دیار بصره، و از وجوه شیعیان آن شهر بوده، که حدیث‌شناسی بسیار دانشمند و صاحب کتاب‌های فراوانی است. سال وفات او را ۲۹۸ هـ نگاشته‌اند (مستدرکات اعیان الشیعة: ج ۶ ص ۲۷۳)، و بدین‌سان، او نخستین کسی است که در فهرست‌های شیعی، آغازین مختصرنگاری‌ها از او گزارش شده است.

دوم نفر را، حسن بن موسی نوختی، درگذشته در حدود سال ۳۱۰ هـ عنوان کرده‌اند. بر پایه گزارش نجاشی، او متکلمی مبرز و فائق بر هم‌طرازان خویش، در قبل از سال ۳۰۰ و پس از آن

۱. نجاشی، درباره‌اش می‌نویسد: کان هذا الرجل، وجهاً من وجوه أصحابنا بالبصرة، و کان اخبارياً واسع العلم، و صنف کتاباً کثیراً.

بوده است (رجال النجاشی: ص ۳۹۸ ش ۱۴۸)^۱. شیخ طوسی نیز، او را متکلمی فیلسوف دانسته، که شیعه و دارای اعتقاداتی پسندیده بوده است (فهرست الطوسی: ص ۱۲۲ ش ۱۶۱)^۲. ایشان، کتاب-های چندی را به او نسبت داده‌اند، از جمله:

کتاب التوحید الكبير، و کتاب التوحید الصغير، و کتاب کبیر فی الجبر مختصر الکلام فی الجبر، مختصر کتاب النقص علی جعفر بن حرب فی الإمامة، و کتاب اختصار الکون و الفساد لأرسطاليس.

شخصیت سوم، جناب محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، معروف به عیاشی است. در شمار کتاب‌های بسیار او، نام این کتاب‌ها به چشم می‌خورد:

کتاب الطهارات الكبير، کتاب مختصر الطهارات، کتاب الصلاة، کتاب مختصر الصلاة، کتاب الصوم، کتاب مختصر الصوم، کتاب مختصر المحیض، کتاب الجنائز الكبير، کتاب مختصر الجنائز، کتاب المناسک، کتاب مختصر المناسک، کتاب يوم و لیلة و کتاب مختصر يوم و لیلة (رجال النجاشی: ص ۳۵۰ ش ۹۴۴؛ فهرست الطوسی: ص ۳۹۷ ش ۶۰۵) (فهرست الطوسی: ص ۷۸ ش ۹۹)^۳.

او، در طبقه ثقة الإسلام کلینی، متوفای سال ۳۲۸ هـ و از مشایخ کشتی است. کشتی، خود، در نیمه اول قرن چهارم می‌زیسته است. در رجال کشتی، نامه‌نگاری فضل بن شاذان با عیاشی گزارش شده است (رجال الکشتی: ص ۲۱۳ ح ۳۸۰ و ص ۳۷۱ ح ۶۹۱)، حال آن‌که فضل، در سال ۲۶۰ هـ از دنیا رفته است (همان: ص ۵۴۳ ح ۱۰۲۸). از این جا روشن می‌شود که ولادت عیاشی، حدود سال ۲۴۰ هـ بوده است (مستدرکات أعيان الشيعة: ج ۶ ص ۳۰۰). شخصیت‌های بزرگ و مبرز دیگری هم‌چون:

- محمد بن علی بن فضل، نویسنده کتاب مختصر الفرائض (رجال النجاشی: ص ۳۸۵ ش ۱۰۴۶)^۴، و زنده به سال ۳۴۰ هـ (موسوعة طبقات الفقهاء: ج ۴ ص ۴۴۱ ش ۱۶۲۲).
- محمد بن احمد بن جنید اسکافی، در گذشته پس از سال ۳۶۰ هـ با کتاب المختصر الأحمدي للفقہ المحمدي در موضوع فقه (فهرست الطوسی: ص ۳۹۳ ش ۶۰۲)^۵، که به احتمال

۱. نجاشی، درباره‌اش می‌نویسد: شیخنا، المتکلم المبرز علی نظرائه فی زمانه، قبل الثلاثمائة و بعدها.

۲. شیخ، او را چنین وصف می‌کند: متکلم، فیلسوف، و کان یجتمع إليه جماعة من نقلة کتب الفلسفة، مثل أبی عثمان الدمشقی و إسحاق و ثابت و غیرهم. و کان إمامياً حسن الاعتقاد، و نسخ بخطه شیئاً كثيراً، و له مصنفاً کثیرة فی الکلام و نقض الفلسفة.

۳. نجاشی، وی را چنین می‌ستاید: ثقة صدوق عین من عیون هذه الطائفة، و کان یروی عن الضعفاء کثیراً، و کان فی أول أمره عامی المذهب، و سمع حدیث العامة، فأكثر منه، ثم تبصر و عاد إلینا، و کان حدیث السن.

۴. نجاشی درباره‌اش می‌گوید: و کان ثقة عیناً، صحیح الاعتقاد، جید التصنیف.

۵. شیخ درباره‌اش می‌گوید: یکنی أبا علی، و کان جید التصنیف حسنه، إلا أنه کان یری القول بالقیاس، فترك لذلك کتبه، و لم یعمل علیها.

قریب به یقین، مختصر کتاب تہذیب الشیعة لأحكام الشريعة وی بوده است (تعلیقة أصل الأمل: ص ۲۳۹ ش ۷۰۴).

• علی بن محمد عدوی شمشاطی (رجال النجاشی: ص ۲۶۴ ش ۶۸۹)؛ درگذشته پس از سال ۳۷۷ هـ (الذریعة إلى تصانیف الشیعة: ج ۲۰ ص ۱۸۴)؛^۱ با سه کتاب مختصر فقه أهل البيت علیهم السلام، و عمل کتاب العین لخلیل بن أحمد (رجال النجاشی: ص ۲۶۴ ش ۶۸۹)؛^۲ و کتاب مختصر تاریخ الطبری (همان)؛^۳

• احمد بن محمد بن عبید الله جوهری، درگذشته به سال ۴۰۱ هـ با کتاب مختصر کتاب ما نزل من القرآن فی صاحب الأمر علیه السلام؛^۴

• محمد بن محمد بن نعمان، فقیه گران قدر شیخ مفید، درگذشته به سال ۴۱۱ هـ با کتاب-هایی نظیر: کتاب فی المتعة، کتاب الموجز فیها، کتاب مختصر المتعة، کتاب مناسک الحج، کتاب مناسک الحج المختصر، کتاب المسائل العشرة فی الغیبة، کتاب مختصر فی الغیبة، مختصر کتاب المسألة الموضحة فی ترویج عثمان (رجال النجاشی: ص ۳۹۹ ش ۱۰۶۷)؛^۵

• حسین بن علی مغربی، درگذشته به سال ۴۱۸ هـ با دو کتاب اختصار إصلاح المنطق و کتاب اختصار غریب المصنف (همان: ص ۷۰ ش ۱۶۷)؛

• محمد بن موسی بن عبدویہ قزوینی، از بزرگان قرن پنجم، با کتاب الموجز المختصر من ألقاظ سید البشر (همان: ص ۳۹۷ ش ۱۰۶۲)؛^۶

• احمد بن عباس نجاشی أسدی، مصنف فهرست مشهور، و درگذشته به سال ۴۵۰ هـ با کتاب مختصر الأنوار و مواضع النجوم التي سمتها العرب (همان: ص ۱۰۲ ش ۲۵۳)؛

• محمد بن حسن طوسی، شیخ الطائفة و فقیه نامی شیعه، درگذشته به سال ۴۶۰ هـ با کتاب‌های گوناگونی چون: تلخیص الشافی فی الإمامة (همان: ص ۴۰۳ ش ۱۰۶۸)؛^۷ مختصر ما لا یسع المكلف الإخلال به، کتاب الجمل و العقود فی العبادات مختصر، کتاب الإیجاز فی

۱. نجاشی گوید: کان شیخاً بالجزیره، و فاضل أهل زمانه و ادیبهم.

۲. مرحوم شیخ آقابزرگ می‌نویسد: صرح ابن التذیب، بأنه کان حياً فی زمان تصنیفه للفهرست، و هو سنة سبع و سبعین و ثلاثمائة.

۳. قال: فذكر المستعمل و ألقى المهمل و الشواهد و التكرار، و زاد علی ما فی الكتب.

۴. قال: حذف الأسانید و التكرار، و زاد علیه من سنة ثلاث و ثلاثمائة إلى وقته، قال سلامة: فجاء نحو ثلاثة آلاف ورقة.

۵. شیخ دربارہاش می‌فرماید: کان سمع الحدیث، و أكثر و اختلف فی آخر عمره، و کان جدہ و أبوه وجهین ببغداد.

۶. نجاشی، او را چنین می‌ستاید: شیخنا و أستاذنا علیہ السلام، فضله أشهر من أن یوصف فی الفقه و الکلام و الروایة و الثقة و العلم.

۷. نجاشی دربارہاش می‌آورد: ثقة صحیح الروایة، واضح الطریقة. رأیت هذا الشیخ، و لم یتفق لی سماع شیء منه.

۸. نجاشی، شیخ را بدین گونه می‌ستاید: جلیل فی أصحابنا، ثقة عین من تلامذة، شیخنا أبی عبد الله.

الفرائض مختصر، مختصر فی عمل یوم و لیلۃ، کتاب مصباح المتهجد فی عمل السنۃ، کتاب مختصر المصباح فی عمل السنۃ، مختصر اخبار المختار (فهرست الطوسی: ص ۴۴۷ ش ۷۱۴) در زمره دیگر مختصرنگاران تا نیمه قرن پنجم، یعنی پایان دوره فهرست‌نویسی‌های نخستین‌اند.

۳/۲. مختارنگاری

با توجه به ریشه زبانی واژه اختیار، که برگزیدن خیر و خوبی در قبال شر و بدی، و گاهی درستی در برابر نادرستی است، می‌توان چنین استفاده کرد که گزیده‌نگار، در شیوه مختارنگاری، آن بخشی از محتوای کتاب نخست را در گزیده‌اش می‌آورد، که درستی آن از نگاه او مورد تأیید است، و با رها کردن برخی مطالب دیگر، به صورت تعریض، گوشه چشمی به انکار آن دارد.

نمونه‌هایی از مختارنگاری

آبو تمام حبیب بن اوس طائی، صاحب حماسه مشهور، نخستین کسی است که در میان فهرستگان آثار شیعی، و بر پایه جستجوی واژگانی، مختارنگاری او به ثبت رسیده است. حبیب، مولود سال‌های پایانی سلطنت هارون الرشید، به سال ۱۹۰ هـ و درگذشته روزگار پادشاهی واثق، به سال ۲۳۱ هـ بوده است (معجم المؤلفین: ج ۳ ص ۱۸۳). شیخ نجاشی درباره‌اش آورده است: کان اماماً، و له شعر فی اهل البيت کثیر، و ذکر احمد بن الحسين: انه رأى نسخه عتیقه. قال: لعلها کتبت فی ایامه أو قریباً منه، و فیها قصیده، یذكر فیها الأئمة، حتی انتهى إلى ابي جعفر الثاني، لأنه توفي فی ایامه. له کتاب مختار شعر القبائل (رجال النجاشی: ص ۱۴۱ ش ۳۶۷).

ابن ندیم، علاوه بر کتاب الاختیارات من شعر القبائل، کتابی دیگر را از او، با عنوان الاختیارات من شعر الشعراء، نام می‌برد (فهرست ابن ندیم: ص ۱۹۰). شیخ آقا بزرگ، آن را غیر از کتاب اول شمرده است (الذریعه إلى تصانیف الشیعه: ج ۱ ص ۳۶۴ ش ۱۹۰۷).

با آغاز سده چهارم هجری، شیخ اجل، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی^۱، شخصیت دیگری است که شیخ طوسی بنا به گفته ابن ندیم، مختارنگاری‌ای از او را، با عنوان کتاب اختیار القرائات و روایاته، گزارش کرده است (فهرست الطوسی: ص ۲۶۷ ش ۳۸۰).

آنچه در فهرست موجود ابن ندیم، به علی بن ابراهیم نسبت داده شده، دو کتاب نوادر القرآن و اختیار القرآن است، که باز می‌تواند متناسب با عنوان ما باشد (فهرست ابن ندیم: ص ۴۰ و ۲۷۷).

۱. او از مشایخ کلینی است، که در سال ۳۲۸ هـ از دنیا رفته است. بنابراین، شاید وفات او، اندکی پس از آغاز قرن چهارم بوده باشد.

به نظر می‌رسد مختار او، از میان قرائات مدوّنه، و یا قرائات ائمه طاهرين عليهم السلام، و به گونه‌ای بوده که با مختارنگاری مورد نظر ما تناسب داشته است. همچنان که گمان می‌رود صبغة کتاب، کاملاً روایی بوده باشد، آن گونه که از بیان شیخ طوسی مشهود است.

نمونه‌ای دیگر از مختارنگاری راه در عداد آثار ابن جنید اسکافی می‌بینیم. شیخ طوسی، کتابی را با عنوان *حدائق القدس فی الأحکام التي اختارها لنفسه* (فهرست الطوسی: ص ۳۹۳ ش ۶۰۲)، به او منسوب می‌کند. با توجه به سال وفات او، که بنا بر گمان راجح، در دهه هفتاد سده چهارم روی داده، می‌توان او را در زمره مختارنگاران پیشگام دانست.

دیگر از مختارنگاران نامی، محمد بن حسین، مشهور به سید رضی، برادر سید مرتضی، نقیب علویان در بغداد، و در گذشته به سال ۴۰۶ هـ است، که نجاشی مختارنگاریش را به نام مختار شعر *أبی إسحاق الصابی*، به ثبت رسانده است (*رجال النجاشی*: ص ۳۹۸ ش ۱۰۶۵).

نمونه دیگر، تلاش‌هایی است که حسین بن علی مغربی، در گذشته به سال ۴۱۸ هـ با نگاشتن سه کتاب *اختیار شعر أبی تمام*، *اختیار شعر البحتری* و *اختیار شعر المتنبی و الطعن علیه*، انجام داده است (همان: ص ۷۰ ش ۱۶۷).

اما فراتر از همه این موارد، نمونه بارز این گونه گزیده‌نگاری راه، می‌توان در کتاب *اختیار معرفة الرجال* شیخ طوسی یافت، که گزینش پسندیده‌ای از کتاب *معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين* شیخ ابو عمرو کثی است؛ گزیده‌ای که پس از گذشت قرن‌ها، هنوز آبشخور دانشمندان حدیث و رجال است.

مرحوم سید ابن طاوس، به نقل از نیای اعلای خویش، شیخ طوسی، در خطبة کتاب، سال نگارش آن راه ۴۵۶ هـ ذکر کرده، هدف از آن راه، چنین بازگو می‌کند:

هذه الأخبار، اختصرتها من کتاب *الرجال* لأبی عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز، و اخترت ما فيها (*فرج المهموم*: ص ۱۳۱).

به اعتقاد کتاب‌شناس ماهر، مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی، نوع پرداخت شیخ طوسی بر این رجال، تهذیب و زدودن زوائد، مرتب کردن و پیراستن از اغلاط، و شرح حال رجال عامه بوده است (*الذريعة إلى تصانيف الشيعة*: ج ۱۰ ص ۱۴۱ ش ۲۶۲).

یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که اصل *رجال کثی*، به دست ما نرسیده، و اختیار شیخ، موجب پاسداشت بخش قابل توجهی از روایات رجالی‌ای شده است، که مصدر منحصرشان، *رجال کثی* می‌باشد. این رویداد فرخنده، بیانگر ثمره‌ای از ثمرات گزیده‌نگاری است.

۱. در *موسوعة طبقات الفقهاء*، ج ۴ ص ۳۴۷ ش ۱۵۴۳ آمده: يظهر أن وفاة المترجم، كانت في العقد السابع من القرن الرابع، لما ذكر من شهرته و مكانته في أيام معز الدولة، المتوفى ۳۵۶ هـ فيستبعد بقاء المترجم، إلى سنة ۳۸۱ هـ و يؤيد استظهارنا هذا، قول ابن النديم في *الفهرست*، عند ترجمته لابن الجنيد، قريب العهد، علماً أن *الفهرست*، صنف في سنة ۳۷۷ هـ.

برخی بر این باورند که تدوین شیخ، حاوی تمام رجال کثی بوده، و اختصار یا اختیاری در آن صورت نپذیرفته است.^۱ سخن خود شیخ در ابتدای کتاب که سید ابن طاوس آن را برایمان باز گفته است، نماینده نادرستی این باور است. همچنین، موارد متعددی وجود دارد که نجاشی و شیخ، از کتاب رجال کثی، سخنی را نقل کرده‌اند، که در کتاب در دست، یافت نمی‌شود، و این شاهد صدقی بر صورت پذیرفتن پدیده گزینش در آن است (رجال النجاشی: ص ۱۰ ش ۷ و ص ۱۶ ش ۱۸ و ص ۳۹ ش ۸۰؛ فهرست الطوسی: ص ۷۹ ش ۱۰۰ و ص ۱۸۳ ش ۲۸۳ و ص ۳۸۱ ش ۵۸۶؛ رجال الطوسی: ص ۲۶۳ ش ۳۷۶۲ و ص ۲۹۶ ش ۴۳۲۶).

۳/۳. منتخب‌نگاری

انتخاب، از نگاه معناشناسی، برگزیدن نخبه، زده و ممتاز هر چیز است. نویسنده، در این شیوه، به گزینش نکات برجسته و ارزنده کتاب روی می‌آورد، و سخنانی را که شگفتی وی را برانگیخته، در گزیده خویش جای می‌دهد. بنابراین، نیاوردن هر مطلب دیگری که در متن اصلی وجود دارد، به-هیچ وجه، گویای ضعف و سستی آنها نیست.

از این گروه، تنها به نوشته سعد بن عبد الله اشعری قمی، با عنوان *المنتخبات* دست یافتیم. نجاشی، سال وفات او را ۲۹۹ هـ یا ۳۰۱ هـ دانسته است (رجال النجاشی: ص ۱۷۷ ش ۴۶۷).^۲

۳/۴. مذهب‌نگاری

هنگامی که سخن از مذهب‌نگاری به میان می‌آید، سخن از زدودن برخی مطالب کتاب نخستین است که نقشی در غرض نگارش آن نداشته، و یا لاف‌نقشش چندان چشمگیر نبوده است. بدین جهت، گزیده‌نگار به پیراستن آن از متن اصلی همت می‌گمارد، بدون آن که نگاهی به درستی یا نادرستی مطالب آورده نشده، داشته باشد. نمونه بارز آن را، در اثر ماندگار شیخ طوسی، با نام *تهذیب الأحکام* می‌یابیم، که در آن به گردآوری روایات برگزیده‌اش از میان انبوهی از روایاتی که بدو رسیده، با اسلوبی نوین و دقتی ژرف پرداخته است. ویژگی‌های کتاب *قیّم تهذیب*، فراتر از یک مقاله است، و مجالی بیش از آن را می‌طلبد، و ما برای اشاره به شیوه پرداخت مصنف در تألیف این اثر، به همین میزان بسنده می‌کنیم.

۱. و هذا الرأي صادر، من احمد بن طاوس الحلّی و تلمیذیه العلامة الحلّی و ابن داود الحلّی (مستدرکات اعیان الشیعة:

ج ۱ ص ۱۶۲).

۲. نجاشی در مورد او می‌نویسد: شیخ هذه الطائفة، و فقیهها و وجیهها. کان سمع من حدیث العامة شیئاً کثیراً، و سافر فی طلب الحدیث، و لقی مولانا ابا محمد.

۴. فواید و ثمره‌ها

یک گزیده‌نگاری روش‌مند و ژرف‌نگر، می‌تواند فواید ارزشمندی را به همراه داشته باشد، تا آن‌جا که اثر فراهم آمده را هم‌سنگ متن کهن، و یا در رتبه‌ای برتر و فراتر از آن و افزون بر آن بنشانند. این پدیده آرمانی، زمانی رخ می‌نماید که اصول گزیده‌نگاری، به نحو مشهودی در آن اشراپ شود. قواعدی همچون:

● توجه به فضای کلی متن، و روح ساری در آن، و هدف نویسنده نخستین، از تصنیف اثر.

● چینش مطالب، هماهنگ با نسق متن نخست، و یا ساماندهی نظامی برتر از آن.

● زدودن زوائد، به‌گونه‌ای که در دریافت مراد نویسنده خللی صورت نپذیرد، و در مقابل، از

اطناب کلام نیز بپرهیزد، آن‌سان که همواره دو کفه ترازوی اخلال و املال در آن هم‌سان باشد.

در این هنگام است که چهره زیبای چنین گزیده‌ای، از پس پرده نمایان می‌شود، و نهال نوپای

آن، در طول اعصار به بار می‌نشیند؛ بر و ثمری که حاصل تلاشی مستمر و خردمند است، و ستایش

بنده و خشنودی پروردگار را به همراه دارد. برخی از فواید چنین گزیده‌ای راه می‌توان در چند جمله

زیر برشمرد:

● با مطالعه گزیده‌ای سودمند و وافی به مراد، وقت، این گوهر گران‌بها، به هدر نمی‌رود.

● خوانندگان، از مزایای هر یک از شیوه‌های گزیده‌نگاری، بهره‌مند می‌شوند.

● خوانندگان، از نکات پیرامونی و کم‌ارزشی که متن نخست با آن دست به‌گریبان است،

می‌رهند.

● با سستی و نادرستی برخی مطالبی که در متن اصلی وجود دارد، آشنا می‌شوند. دست‌کم از

آزایی که در مسأله وجود دارد، آگاه می‌شوند، و به داوری بین دیدگاه نویسنده متن و دیدگاه

گزیده‌نگار می‌نشینند.

● داده‌های ژرف و مفاهیم نغز راه، بدون تحمل مشاق یافتن آن از لابه‌لای مطالب تل‌انبار شده

متن، دریافت می‌کنند، به‌ویژه اگر گزیده، چینی جدید و کارا به کتاب داده باشد.

● داده‌هایی را که نقشی اساسی در روشن شدن موضوع بحث دارند، به‌دست می‌آورند.

در این‌جا، یادآوری این نکته لازم است، که گاه برخی گزینش‌های نابه‌جا و نابخردانه، می‌تواند

زمینه‌ساز اختلال در نظم و آهنگ کتاب پیشین، و یا حتی در محتوا و مضمون آن شود. این‌جا است

که ضرورت آشنایی تمام عیار گزیده‌نگار با موضوع بحث و دانش‌های پیرامونی آن چهره می‌نمایاند.

چه بسیارند آسیب‌هایی که از این جبهه وارد بر متون کهن شده‌اند. گاه اشتباه ناشیانه یک ناسخ، ما

را از بسیاری فواید میراثی گران‌بها، محروم کرده است. مرحوم علامه طباطبایی، در مقدمه خویش

بر تفسیر عیاشی، چنین می‌نویسند:

برترین میراثی را که از نگاشته‌های تفسیری به ارث برده‌ایم، کتاب تفسیر منسوب به عیاشی رضی الله عنه است. این تفسیر، کتاب ارزنده‌ای است که (سوگند به جانم) بهترین کتابی است که از دیرباز در رشته خود نگاشته شده، و مطمئن‌ترین اثر بزرگان پیشینمان، از کتاب‌های تفسیر روایی است. [لکن] این کتاب، با توجه به این‌که بیشتر روایاتش مسند [و متصل] بوده، و برخی ناسخان برای اختصارش، اسانید آن را حذف و متون را بدون سند آورده‌اند، آسیب دیده است. بنابراین، نسخه موجود، مختصر تفسیر است (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۴).

پس از بیان سیر تحول گزیده‌نگاری تا نیمه قرن پنجم و عصر نگارش فهرست آثار شیعی، اینک به بررسی کتاب *گزیده مفتاح الفلاح* یا *کلید رستگاری* می‌پردازیم.

گزیده مفتاح الفلاح

۱. نویسنده مفتاح

۱/۱. سرگذشت

شیخ بهاء الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد عاملی جبعی، معروف به شیخ بهایی، که نسبش به حارث همدانی، صحابی مشهور امام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه می‌رسد، در روز چهارشنبه، هفدهم ذی الحجه سال ۹۵۳ هـ در شهر بعلبکه دیده به جهان گشود. پس از شهادت شهید ثانی به سال ۹۶۶ هـ همراه پدر، به ایران هجرت کرد، و شهر قزوین را مسکن گرفت. شیخ، علوم ادبی، فقه، اصول، حدیث و تفسیر را، از والد مکرّمش، هنگامی که با او در شهر قزوین - پایتخت نخست صفویه - بود، فرا گرفت، و زمانی که پدر او را تنها گذاشت و به هرات هجرت کرد، بار دیگر به دیدار پدر شتافت، و خود را به محفل درسش رساند. در آن‌جا بود که آوازه شیخ بلند شد، و شهرت سراغش را گرفت. سپس در اصفهان نیز، از عالمان متزعلی در فنون مختلف علم، همچون ملا عبد الله یزدی بهره برد، همچنان که دانشمندان بسیاری هم از او بهره‌مند شدند. در شهر اصفهان - پایتخت دوم دولت صفوی - بود که پس از درگذشت پدر همسرش، علی بن هلال کرکی، به سال ۹۸۴ هـ شیخ الاسلام گشت و شهرت تام یافت. اما پس از چندی، از این منصب کناره گرفت، و قصد زیارت خانه خدا را در مکه، و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام را در مدینه نمود. پس از انجام حج و نیل به زیارت، بخشی از عمرش را در سفرهای دراز مدت گذراند، و در خلال آن، بغداد و کاظمین و نجف و کربلا و سامرا را زیارت کرد. سپس مخفیانه وارد مصر شد، و با برخی عالمان آن دیار، گرد آمد. از آن‌جا به بیت المقدس کوچ کرد و ملازم

۱. إن أحسن ما ورتناه من ذلك، كتاب التفسير، المنسوب إلى شيخنا العیاشی رضی الله عنه، و هو، الكتاب القيم الذی لعمری، أحسن کتاب ألف قديماً فی بابه، و أوثق ما ورتناه من قداماء مشايخنا من كتب التفسير بالماثور. و قد أصيب الكتاب من جهة أن جلّ رواياته كانت مسندة، فاخصره بعض النساخ بحذف الأسانید، و ذکر المتون، فالنسخة الموجودة الآن، مختصر التفسیر.

مسجد الاقصی گشت. از آنجا نیز به دمشق، و در پس آن به حلب آمد، و با علمای مذاهب دیگر دیدار کرد. هنگامی که اهالی جبل عامل از قدم او به منطقه شامات باخبر گشتند، گروه گروه بر او وارد شدند. اینجا بود که شیخ از ترس افشای امرش، از حلب خارج شد، و بلاد ایران را متوجه گشت، و در اصفهان سکونت یافت، تا لحظه‌ای که مرگ، او را در بر گرفت.

چون شاه عباس صفوی از ورود او اطلاع یافت، او را اکرام و به خود نزدیک کرد، و در جایگاه رفیعی نشانید. شیخ نیز جامع عباسی را برای او نوشت، و کرسی درس را به پاداشت، و قلم تألیف را برافراشت، و در بسیاری از علوم، گفت و نگاشت. شیخ، بسیاری از کتاب‌هایش را در این شهر فراهم آورد، و بیش از چند مدرسه ساخت، تا جایی که اصفهان، مهد علم و پایتخت دانش شد. دانشوران و دانشجویان، از هر سو به محضرش آمدند و بر گردش حلقه زدند. و این چنین، مرتبه شیخ، بلندی یافت، تا ریاست امامیه به وی رسید (موسوعة طبقات الفقهاء: ج ۱۱ ص ۳۶۶. و أعيان الشیعة: ج ۹ ص ۲۳۵).

۱/۲. درگذشت

شیخ جاوید یاد، در دوازدهم شوال، به سال ۱۰۳۰ هـ و در شهر اصفهان، چشم از جهان فرو بست. بر پایه گزارش شاگرد بزرگوارش، مرحوم محمد تقی مجلسی، پنجاه هزار نفر بر بدن شریف او نماز خواندند، سپس پیکر پاکش راه، از اصفهان به مشهد منتقل کرده، در جوار آستان قدس رضوی علیه آلاف الثناء و الکرّم، و در سرای خودش به خاک سپردند. برخی از بزرگان، تاریخ وفاتش را چنین به نظم آورده‌اند:

بدر العراقین خبا ضوئه و نیر الشام و شمس الحجاز
أردت تاریخاً فلم أهد له فإلهمت قل «الشیخ فاز»
(أعیان الشیعة: ج ۹ ص ۲۳۶)

۱/۳. بزرگداشت بزرگان

بزرگان بسیاری، در تراجم‌ها و شرح حال‌نگاری‌ها، به تمجید او پرداخته، و با سخنان شایانی، وی را ستوده‌اند. در گزاره‌هایی کوتاه، به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

- سید مصطفی تفرشی: او، جلیل‌القدر و دارای منزلتی عظیم و شأنی رفیع بود. همچون او، شخصی را ندیدم که چنین علم گسترده، و فضل وافر، و رتبه والایی در هر فنی از فنون اسلامی احراز کند، به‌گونه‌ای که گویا تنها در همان فن متبحر است (نقد الرجال: ج ۴ ص ۱۸۶ ش ۶۶۱۶).
- مجلسی اول: او، شیخ الطائفة زمان خود، جلیل‌القدر، عظیم‌الشأن و کثیر الحفظ بود. هیچ کس را در گستره علم و وفور فضل و علو رتبه، چون او ندیدم (أعیان الشیعة: ج ۹ ص ۲۳۵).
- سید علی خان: او، سید علمای اسلام، و علامه بشر، و مجدد دین در قرن یازدهم بود، که

ریاست مذهب و ملت، بدو منتهی شد، و براهین و ادله قاطع، بدو استوار گشت. هیچ فنی از فنون نبود، مگر آن که بهره و افرش، و سرچشمه جوشانش، از آن او بوده است. او، بی‌مانند است، و برتریش بر نخبگان پیش از او، همچون فضیلت امت پیامبر اسلام ﷺ، بر سایر امتهاست. او، در آخر آمد، تا همه مفاخر را احراز کند، و هر وصفی که درباره دیگران گفته شود، او مصداق مجسم آن است (أمل الآمل: ج ۱ ص ۱۵۷).

• شیخ حر: وصف شیخ بهایی در فقه و علم و فضل و تحقیق و تدقیق و جلالت قدر و عظمت شأن و نیکونگاری و زیبایی عبارت‌پردازی و جمیع محاسن، روشن‌تر از آن است که در سخن، و فضائلش، بیش از آن است که در شمار آید. او دانشمندی ماهر، متبحر، جامع، کامل، شاعر، ادیب، و در فقه، حدیث، معانی، بیان، ریاضی و غیر آن، بی‌نظیر بوده است (همان: ج ۱ ص ۱۵۵).

• محبّی حنفی: او، خود، امت مستقلی در اخذ به جمیع جوانب علوم، و تضرع بر دقائق فنون بوده است، و گمان نمی‌کنم روزگار، دگربار، مانند او را به ما ارزانی دارد، و بالجمله گوش‌ها، عجیب‌تر از اخبار او نشنیده‌اند (موسوعة طبقات الفقهاء: ج ۱۱ ص ۲۶۳ ش ۳۴۹۴).

• سید محسن امین: اگر شکی به وثاقت شیخ بهایی راه یابد، دیگر شخص ثقه‌ای در دنیا باقی نمی‌ماند. و وسوسه در وثاقت او، بمانند وسوسه در اعجاز قرآن، و بلاغت نهج البلاغه، و شجاعت امام علی بن ابی طالب علیه السلام، و سخاوت حاتم، و شاعر بودن امرؤ القیس و وجود مکه مکرمه است (أعیان الشیعة: ج ۹ ص ۲۴۳).

۱/۴. استادان

متأسفانه، از اساتید شیخ بهایی، اطلاع چندانی در دست نیست، جز آن که او شاگرد پدر خویش، حسین بن عبد الصمد، بوده، و از او اجازه روایت دارد. استاد دیگر او نیز، شهید ثانی است (نرم/افزار جامع احادیث نور).

۱/۵. شاگردان

اسامی شاگردان شیخ، به ده‌ها نفر می‌رسد که در بین آنان، علمایی والامقام دیده می‌شوند. مرحوم ملا محسن فیض کاشانی، که نظیر استاد خود، مشربی عرفانی دارد، مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی، مرحوم محمد تقی مجلسی، معروف به مجلسی اول، مرحوم سلطان العلماء، صاحب حاشیه بر معالم و شرح لمعه، و مرحوم سید حسن بن سید حیدر کرکی، از آن جمله‌اند (همان).

۲. کتاب مفتاح

شیخ بهایی، دارای تألیفات متعددی در رشته‌های گوناگون علمی است، که از آن جمله می‌توان: الحبل المتین فی إحکام أحكام الدین، الجامع العباسی فی الفقه، رساله فی الموارث، رساله فی ذبائح أهل الكتاب، رسالتان کریتان، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، زبدة الأصول، الفوائد الصمدیة

فی النحو، خلاصة الحساب، العروة الوثقى فی التفسیر، حاشیة علی أنوار التنزیل بیضاوی، الکشکول، تشریح الأفلاک رسالة الوجیزة فی الدرایة و مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة (موسوعة طبقات الفقهاء: ج ۱۱ ص ۲۶۶ ش ۳۴۹۴)

را برشمرد. از این میان، گزارشی کوتاه از کتاب *مفتاح الفلاح* مورد نظر نگارنده است، تا تکمیل کننده طرح گزیده‌نگاری آن باشد.

مفتاح الفلاح فی الأعمال و الأدعية الالابدیة فی الیوم و اللیلة، کتابی بر طبق اعمال روز و شب است که بر شش باب، ترتیب یافته:

۱. اعمالی که ما بین طلوع فجر و طلوع خورشید انجام می‌شود.

۲. اعمالی که از طلوع آفتاب، تا هنگام ظهر انجام می‌گیرد.

۳. اعمالی که از این هنگام، تا غروب واقع می‌شود.

۴. اعمالی که از هنگام غروب، تا هنگام خواب انجام می‌پذیرد.

۵. اعمالی که از هنگام خواب، تا نیمه شب می‌توان انجام داد.

۶. اعمالی که از نیمه شب، تا هنگام طلوع فجر انجام می‌شود.

خاتمه کتاب نیز، در تفسیر سوره حمد است.

۲/۱. روش تألیف

مصنف در لابه‌لای ابواب کتاب، بحث‌های دقیق علمی و روایی متعددی را مطرح کرده، و به نفی و اثبات نظریه‌های گوناگون پرداخته است. از جمله در مورد تسبیح حضرت زهرا علیها السلام، بحث مفصلی دارد. بحث‌هایی مانند آداب لباس پوشیدن، خوردن و آشامیدن، راه رفتن، شناختن زوال آفتاب و آداب مسواک را نیز، در فصول مختلف و در مناسبت‌های گوناگون، مطرح کرده است. شیخ بهایی رحمته الله علیه در هر فصل از کتاب، پس از ذکر چند روایت و مطالب مختلف، شروع به توضیح الفاظ روایات کرده، و بعضی مطالب مبهم یا دشوار آن فصل را تبیین نموده است. مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی، کتاب را چنین ترسیم می‌کند:

در این کتاب، برخی واژگان مشکل، شرح، و برخی مطالب مجمل، تبیین شده و مکرر به چاپ رسیده، و ترجمه آن نیز چاپ گردیده است. مصنف، در شهر گنجه، در ماه صفر سال ۱۰۱۵ هـ از تصنیف آن فارغ شده است. نسخه‌ای از آن که در همین سال نوشته شده، در کتابخانه آستان قدس موجود است. نسخه‌ای دیگر نیز، با ترجمه شخصی به عنوان میر حسین کرمانی که ترجمه‌اش بین سطرها به رنگ قرمز آمده، در کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام موجود است (*الذریعة إلى تصانیف الشیعة*: ج ۲۱ ص ۳۴۰ ش ۵۳۷۵).

۲/۲. انگیزه نگارش

شیخ بهایی، کتاب خود را به این انگیزه نگاشت، تا یک مسلمان بتواند در طی شبانه روز، تمام اعمال خود را بر طبق آن انجام دهد. بدین خاطر، نمازهای واجب، مستحب، وضو، طهارت و مانند آن را نیز، در کتاب خود گنجانده است.

۲/۳. استقبال از آن

کتاب شریف *مفتاح الفلاح*، به لحاظ دسته‌بندی زیبا، خلوص از زوائد، صحت و اعتبار مطالب و اعتبار و آوازه مؤلف شریف آن، خیلی سریع جایگاه خود را در بین اقشار مختلف جامعه به دست آورد، و هر خانواده متعبد مسلمان، یک نسخه از آن را در کنار قرآن مجید، برای استفاده روزانه، در خانه خود نگه می‌داشت (نرم/افزار جامع/احادیث نور).

کارهای متعددی پیرامون این اثر نفیس انجام گرفته است، از جمله:

۲/۴. ترجمه

این کتاب شریف، به خاطر همگانی بودن و استفاده عموم مردم از آن، بارها ترجمه شده، تا منفعت آن عام‌تر شود. از جمله معروف‌ترین این ترجمه‌ها، ترجمه محقق شهیر، آقا جمال خوانساری، در گذشته به سال ۱۱۲۵ هـ است، که آن را به اسم شاه صفی دوم نگاشته، و علاوه بر ترجمه، تعلیقات سودمندی را نیز بر سخنان شیخ، مرقوم داشته است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس، همراه تذهیب کاری موجود است (*الذریعة الی تصانیف الشیعة*: ج ۴ ص ۱۳۸ ش ۶۶۵ و ج ۱۴ ص ۸۲ ش ۱۸۲۲).

ترجمه دیگر، به نام *عروة النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح البهائیه*، از مولی محمد شریف بن احمد بن سدید شیعی چیلانی است، که آن را به اسم شاه سلیمان صفوی، بر حسب ترتیب کتاب و بدون خاتمه نگاشته است، و به جای ترجمه سوره حمد که در اصل کتاب وجود دارد، ادعیه هفته، صلوات آن، زیارات معصومین علیهم‌السلام، دعای کمیل، دعای سمات و چیزهای دیگری به آن افزوده شده است (همان: ج ۱۵ ص ۲۴۹ ش ۱۶۱۱).

ترجمه دیگری با نام *آداب عباسی*، از مولی صدر الدین محمد بن محب علی تبریزی، به اسم شاه عباس صفوی صورت گرفته، که بر همان شش باب ترتیب یافته، علاوه بر آن که بیانات و حواشی شیخ نیز ترجمه شده است. یکی از نسخه‌های این ترجمه، دارای تاریخ کتابتی به سال ۱۰۹۶ هـ است (همان: ج ۱ ص ۲۵ ش ۱۲۷).

ترجمه دیگری باز از همین مترجم که شاگرد شیخ بهایی بوده، و در زمان شیخ، مفتاحش را ترجمه کرده، وجود دارد، با این تفاوت که مترجم این بار، بیانات و حواشی را از آن زوده، و مفتاح را مختصر کرده است (همان: ج ۴ ص ۱۳۸ ش ۶۶۶ و رک: ج ۱ ص ۲۵ ش ۱۲۷).

ترجمه دیگر، با عنوان *التحفة النوابية والهدية الاخروية*، از سید ابی المظفر محمد جعفر حسینی است، که علاوه بر شش باب *مفتاح*، بر سه باب دیگر نیز مشتمل، و جمعاً نه باب است که باب هفتم، مختصری از اعمال، ادعیه و زیارات سه ماه رجب و شعبان و رمضان است. باب هشتم، در اعمال سایر روزهای مبارک سال است، و باب نهم در آداب دعاء و اوقات آن، و آداب سفر است که بر *مفتاح* شیخ افزوده است. او، این اثر را به اسم نوبه شاه زاده بیگم، از دختران صفوی که عمارت مدرسه شاه زاده‌ها در اصفهان بدو منسوب است نوشته، که تاریخ کتابت نسخه‌ای از آن، به سال ۱۰۸۶ هـ باز می‌گردد (همان: ج ۳ ص ۴۷۸ ش ۱۷۶۸).

ترجمه دیگری را هم یکی از بزرگان صورت داده، که در یکی از کتابخانه‌های نجف موجود است.^۱

۲/۵. شرح نویسی

علاوه بر ترجمه، دو شرح نیز بر آن نوشته شده، که یکی شرح کامل، و دیگری شرح سخنی از شیخ در *مفتاح* است.

شرح کامل، با عنوان *فلق الصباح فی شرح مفتاح الفلاح*، از شیخ سلیمان بن عبد الله بحرانی ماحوزی، در گذشته به سال ۱۱۲۱ هـ است، که شارح، آن را بدین عنوان، در اجازه‌ای به خط خود، به سال ۱۱۱۱ هـ ذکر کرده است (همان: ج ۱۴ ص ۸۲ ش ۱۸۲۱ و ج ۱۶ ص ۳۱۱ ش ۱۴۲۱). شرحی جزئی نیز با عنوان *لسان الصباح فی شرح کلام البهائی فی أوائل مفتاح الفلاح*، در بیان دو فجر کاذب و صادق، از سید مفتی میر عباس، در گذشته به سال ۱۳۰۶ هـ است، که شارح از نگارش آن، به سال ۱۲۸۳ هـ فراغت یافته است.^۲

۲/۶. حاشیه نویسی

بر این کتاب شریف، دو حاشیه نیز نوشته شده است؛ نخست، حاشیه‌ای است که سید حسین حسینی مرعشی، معروف به خلیفه سلطان، که خود از شاگردان شیخ بهایی بوده، بر آن زده است، که این حواشی مفصل بوده، و حجم آن بر حجم کتاب فزونی یافته است.

دوم، حاشیه‌ای است که مرحوم ملا اسماعیل بن محمد حسین خواجوی سروی، متوفای ۱۱۷۳ هـ، بر کتاب نگاشته، که از جمله کوشش‌های شایسته و لازم به یاد، پیرامون این کتاب گران‌سنگ است؛ حاشیه‌ای دقیق و عمیق که پرده از دقائق *مفتاح* برداشته و جلوه‌ای دیگر بدان

۱. همان: ج ۴ ص ۱۳۸ ش ۶۶۴. شیخ آقا بزرگ می‌فرماید: *ترجمة مفتاح الفلاح لبعض الأصحاب*، يوجد نسخة منه فی مکتبة المولی محمد علی الخوانساری فی النجف.

۲. همان: ج ۱۸ ص ۳۰۵ ش ۲۱۹. شیخ آقا بزرگ می‌فرماید: *یوجد عند المولی ذاکر حسن الهندي*.

بخشیده است. این تعلیقه، به کوشش انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به چاپ رسیده، و فراروی دانشوران قرار گرفته است.

۲/۷. گزیده نویسی

و در آخر، کتاب را یکی از شاگردان شیخ بهایی تلخیص کرده، و آن را *افتح المفتاح* نام نهاده، و فرایند گزیده نگاری را بر آن اعمال داشته است.

۳. گزیده مفتاح

کتاب *گزیده مفتاح الفلاح* شیخ بهایی رحمته الله علیه، با عنوان *کلید رستگاری در آداب و اعمال و دعاهای شبانه روز*، محصول کوشش به جا و شایسته حجة الاسلام و المسلمین علی نظری منفرد می باشد، که انتشارات جلوه کمال، آن را با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه، در تابستان ۱۳۸۵، در اندازه وزیری ۳۳۶ صفحه‌ای، به زیور چاپ آراسته است.

ضرورت ترجمه‌ای جدید از این کتاب ارزشمند، با توجه به تحول ساختاری ادبیات کهن، و عدم دسترسی آسان به ترجمه‌های پیشین، و همچنین دشواری برخی مطالب علمی بر اذهان عموم خوانندگان که مانعی جدی از استفاده ایشان از این گنجینه غنی دعا و نیایش است، مترجم ارجمند را بر آن داشت تا ترجمه‌ای نو و متناسب با ادبیات روز ارائه نمایند، تا در زمان معاصر، زمینه را برای استفاده عموم فراهم آورد؛ ترجمه‌ای که در زمان ما بی سابقه بود، و جای آن خالی می نمود.

همان گونه که از دیگر آثار ایشان مشهود است، شیوایی قلم، روان بودن نوشتار و در عین حال رسایی آن و پیراستگی از پیچیدگی‌های ناخواسته، ویژگی‌های تحسین برانگیزی است که در مجموع آن‌ها به چشم می خورد. از این رو، ترجمه مفتاح الفلاح نیز، همچون دیگر نگاهشته‌های ایشان، مقبول نظر، مورد اقبال و قابل استفاده قرار گرفته است.

آنچه بیشتر مد نظر نگارنده است، آشنایی با دو شاخصه ترجمه و اختصار، همچنین روش مترجم محترم در ترجمه و گزیده نگاری ایشان از متن می باشد، که با رعایت اصل اختصار، در مقالی کوتاه بدان می پردازیم.

مترجم، سعی وافری بر آن داشته تا این کتاب، جایگاه شایسته خویش را در بین توده افراد بیابد، و اقبال بندگان خدا جو را به نیایش، با جام گوارای خویش سیراب کند. با عنایت به این هدف والا، نکاتی در این ترجمه و گزینش لحاظ شده است که با بیان آن، به این گفتار پایان می دهیم.

• در این گزینش، از بیان دقائق فنی و نکات ژرف علمی، که در خلال تبیین برخی مسائل فقهی و عملی یا توضیح و تفسیر واژگان آمده، احتراز شده است.

نمونه آن را می توان در همان ابتدای مفتاح مشاهده کرد. شیخ پس از بیان روایتی که دلالت دارد نماز فجر را، هم فرشتگان روز و هم فرشتگان شب گواهی می دهند، روایت معارضی را طرح



می‌کند که در آن، وقت بین طلوع فجر و طلوع خورشید، از ساعات شب و روز قرار داده نشده است، و سپس به حل این اشکال می‌پردازد و بحث را کاملاً فقهی می‌نماید.

• همه دعاهای موجود در مفتاح، به شکل کامل آن، در گزیده آورده شده، و به طور وافی ترجمه و اعراب گذاری شده، تا کارکرد یک کتاب دعایی در آن مشهود و ملموس باشد.

• نظم و چینش موجود در مفتاح که یک نظم کاملاً منطقی، مناسب و بر اساس ساعات شبانه‌روز است، در گزیده، به طور کامل مراعات و پیروی شده، و مطالب با همان ترتیب آورده شده، جز این که خاتمه مفتاح که در مورد تفسیر سوره فاتحه است، در گزیده نیامده است.

• علاوه بر آن که اغلب تعلیقه‌های مصنف به شکل ترجمه شده در پاورقی آورده شده، در برخی مواضع، مترجم، خود، تعلیقه‌های سودمندی بر برخی بیانات ایشان زده، و نکات قابل توجهی را متذکر شده‌اند. مثلاً در توضیح «وضوی بیانی» در پاورقی اشاره شده:

مقصود از وضوی بیانی، وضوی رسول خدا ﷺ می‌باشد، که در روایات ائمه علیهم‌السلام، کیفیت وضو گرفتن رسول خدا ﷺ برای مردم بیان شده است (گزیده مفتاح الفلاح: ص ۱۹).

و یا درباره کفش عربی آمده است:

کفش عربی، نوعی پوشش پا است که مانع از گذاشتن انگشت پا روی زمین نیست (همان: ص ۳۴).

باز در تبیین حالت تورک ذکر شده:

تورکه آن است که نمازگزار بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد (همان: ص ۵۰).

همچنین در تبیین معنای حدیثی که بیان می‌دارد: ابلیس، سپاه شب خود را از هنگام غروب تا ناپدید شدن شفق، و سپاه روزش را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب می‌پراکند، چنین یادآور می‌شود:

علت این که زمان پراکندن سپاه روز ابلیس طولانی‌تر از زمان پراکندن سپاه شب ابلیس می‌باشد، این است که همراه کردن مردم و وادار کردن آن‌ها به گناه، در روز بیشتر از شب است؛ چون در شب، اکثر مردم می‌خوانند، لذا شیطان در روز برای همراه کردن مردم نیاز به سپاه بیشتری دارد (همان: ص ۲۲۸).

• آنچه سبب اتقان یک کتاب، به ویژه روایی می‌شود، تحقیق متن و مستند نمودن مطالب آن و اصطلاحاً تخریح مصادر است. این نکته نیز، از دید مترجم گرامی دور نبوده، و به شکل روش‌مند بدین مهم پرداخته‌اند، و گاه حتی شأن صدور برخی احادیث موجود در متن را نیز، در تعلیقه و به هنگام تخریح متذکر شده‌اند. به عنوان نمونه، در ذیل دعای پس از فراغت از دو رکعت نخست نافله مغرب می‌خوانیم:

سید ابن طاووس در مهج الدعوات با سند خود از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود:

جبرئیل علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! من هیچ یک از پیامبران را همانند شما دوست نمی‌دارم. پس زیاد بگو: اللهم انک تری و لا تُرى ... (همان: ص ۲۱۵).

باز، در ذکر دعاهای پس از نافله مغرب آمده است:

کلینی در کافی، از جعفری، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که جعفری می‌گوید: من بیشتر اوقات از چشم خود شکوه می‌کردم. از این موضوع به امام صادق علیه السلام شکایت کردم، حضرت فرمود: تو را دعایی نیاموزم که برای دنیا و آخرت تو باشد، و برای درد چشم تو نافع باشد؟ گفتم: چرا! فرمود: بعد از نماز صبح و نماز مغرب می‌گویی: اللهم انی أسألك أن تصلى علی محمد و آل محمد ... (همان: ص ۲۲۵).

و همچنین در بیان سجده شکر پس از نافله مغرب آورده شده:

صدوق در فقیه از جهم بن ابی جهم روایت کرده است که گفت: حضرت ابو الحسن، موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که بعد از سه رکعت نماز مغرب، سجده کرد. گفتم: فدایت شوم! شما را دیدم که بعد از سه رکعت، سجده کردید؟ حضرت فرمود: مرا دیدی؟ گفتم: آری! فرمود: این سجده را ترک مکن، که دعا در آن مستجاب است (همان: ص ۲۲۶).

یادآوری این نکته نیز خالی از لطف نیست که بیشتر مصادر روایی این کتاب شریف، کتب اربعه و مخصوصاً کافی و من لا یحضره الفقیه و در مواردی تهذیب الأحکام است.

این گفتار را با این نوید پایان می‌بریم که مترجم ارجمند، به منظور استفاده دیگر اندیشمندان فرهیخته و خداجویان ذکر بیسته، از این اثر ارزشمند و ماندگار، به ترجمه کامل آن روی آورده، که امید است این ترجمه هرچه زودتر در اختیار طالبان آن قرار گیرد، ان شاء الله.

کتابنامه

۱. *أعيان الشيعة*، سيد محسن امين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ
 ۲. *أمل الأمل*، شيخ حرّ عاملی، بغداد: مكتبة الأندلس.
 ۳. *بصائر الدرجات*، محمد بن حسن صفار، تهران: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۴ هـ
 ۴. *تعليقة أمل الأمل*، ميرزا عبد الله افندی، قم: كتابخانه آية الله نجفی مرعشی.
 ۵. *خاتمة المستدرکة* ميرزا حسين نوری، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ هـ
 ۶. *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، شيخ آقا بزرگ طهراني، تهران و قم: دار الكتب الإسلامية و اسماعيليان.
 ۷. *رجال الطوسي*، محمد بن حسن طوسي، نجف: انتشارات حيدرية، ۱۳۸۱ هـ
 ۸. *رجال الكشي*، محمد بن عمر كشي، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
 ۹. *رجال النجاشي*، احمد بن عباس نجاشي، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ هـ
 ۱۰. *طرائف المقال*، سيد على اصغر جابلقی، قم: كتابخانه آية الله نجفی مرعشی، ۱۴۱۰ هـ
 ۱۱. *فرج المهموم*، سيد ابن طاوس حسيني، بيروت: دار الذخائر.
 ۱۲. *فهرست ابن النديم*، محمد بن اسحاق بغدادی، رضا تجدد.
 ۱۳. *فهرست الطوسي*، محمد بن حسن طوسي، نجف: المكتبة المرتضوية.
 ۱۴. *مستدرکات أعيان الشيعة*، سيد حسن امين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ
 ۱۵. *معجم المؤلفين*، عمر رضا كحالة، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۷۶ هـ
 ۱۶. *معجم مصطلحات الرجال و الدرابة*، محمد رضا جديدي نژاد، قم: مؤسسه دار الحديث، ۱۴۲۲ هـ
- هـ
۱۷. *مقدمة تفسير العياشي*، علامه طباطبائي، تهران: دار الكتب الإسلامية.
 ۱۸. *مقياس الهداية في علم الدرابة*، شيخ عبد الله مامقاني، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۱ هـ
 ۱۹. *موسوعة طبقات الفقهاء*، شيخ جعفر سبحاني، قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام.
 ۲۰. *تقد الرجال*، سيد مصطفی تفرشي، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۸ هـ